



دانشگاه پیام نور واحد تهران

موضوع:

بررسی مسائل عملی اجرای احکام
کیفری در لایحه جدید قانون آئین
دادرسی کیفری و مقایسه آن با
قانون قدیم

استاد راهنما:

دکتر ولی اله انصاری

استاد مشاور:

دکتر کیومرث عزتی پور

تهیه و تنظیم:

حسین نجفعلی بیگی

تابستان ۸۹

فهرست مطالب

۱ [چکیده]
۲ پیش گفتار

۵	فصل اول (قواعد عمومی یا کلیات)
۶	۱- سازمان و تشکیلات اجرای احکام کیفری
۶	۱-۱- نگاه تاریخی
۶	۱-۱-۲- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳
۷	۱-۱-۳- قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱
۷	۱-۱-۴- سازمان و تشکیلات اجرای احکام کیفری در لایحه جدید
۹	۱-۱-۵- قضایی کردن مرحله اجرای مجازاتها
۹	۱-۲- قاضی اجرای مجازاتها
۱۰	۱-۲-۱- قاضی اجرای مجازاتها به معنای خاص کلمه
۱۰	۱-۲-۲- لایحه جدید این دادرسی کیفری و قضایی اجرای مجازاتها
۱۲	۱-۳- احکام لازم الاجرا
۱۳	۱-۳-۱- بقای حق محکوم علیه تا انقضا مهلت قانونی
۱۴	۱-۳-۲- اجرای حکم کیفری پس از قبول توسط محکوم علیه با قید ابلاغ به شاکی
۱۴	۱-۳-۳- اجرای حکم پیش از ابلاغ و قطعیت
۱۵	۱-۳-۴- بررسی لایحه جدید این دادرسی کیفری در خصوص موارد فوق
۱۶	۱-۳-۵- اختلاف نظر بین قاضی اجرای احکام کیفری و دادگاه در لازم الاجرا بودن حکم
۱۶	۱-۴- ابلاغ دادنامه
۱۶	۱-۴-۱- لزوم آگهی در مواردیکه برای متهم حکم غیابی صادر شده
۱۷	۱-۴-۲- اجرای احکام غیابی جزایی
۱۷	۱-۴-۳- بررسی موضوع در لایحه جدید
۱۸	۱-۵- مانع اجرای مجازات
۱۸	۱-۵-۱- موانع اجرای مجازاتها در قانون این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸
۱۸	۱-۵-۲- موانع اجرای مجازاتها در لایحه جدید
۱۹	۱-۵-۲-۱- امکان تبدیل مجازات اصلی به مجازات مناسب دیگر
۲۰	۱-۵-۲-۲- منحصر نبودن توقف اجرا به مجازات حبس
۲۰	۱-۵-۲-۳- احتساب مدت حبس محکوم علیه در مدت معالجه در خارج زندان
۲۱	۱-۵-۲-۴- دستور توقف اجرا توسط رییس قوه قضاییه در لایحه جدید
۲۲	۱-۶- احضار یا جلب متهم برای اجرای حکم
۲۳	۱-۷- قاضی اجرای احکام کیفری و تامین کیفری
۲۳	۱-۷-۱- اجرای احکام کیفری (غیابی)

۲۴	۱-۷-۲-رفع اثر از وثیقه پس از معرفی محکوم علیه توسط وثیقه گذار
۲۵	۱-۷-۳-ممنوعیت بازداشت محکوم علیه بدون درخواست محکوم له
۲۵	۱-۷-۴-قرار ممنوع الخروجی محکوم
۲۶	۱-۷-۵-بررسی موضوع اختیار صدور قرار تامین کیفری از سوی قاضی اجرای احکام در لایحه جدید
۲۷	۱-۸-اجرای علنی مجازاتها
۲۷	۱-۸-۱-بررسی لایحه جدید در مورد اجرای علنی مجازاتها
۲۹	۱-۹-ادغام محکومیت‌های متعدد
۳۱	۱-۹-۱-بررسی موضوع ادغام محکومیتها در لایحه جدید
۳۱	۱-۱۰-عدالت ترمیمی
۳۱	۱-۱۰-۱-مفهوم عدالت ترمیمی
۳۲	۱-۱۰-۲-روشهای سه گانه عدالت ترمیمی
۳۲	۱-۱۰-۲-۱-میانجی گری
۳۲	۱-۱۰-۲-۲-گردهمایی گروه جامعه با خانواده
۳۳	۱-۱۰-۳-۱-مصالحه با دایره های صدور احکام
۳۳	۱-۱۴-۳-انواع ضمانت اجرای کیفری در مقبله ترمیمی با جرم
۳۳	۱-۱۰-۳-۱-جبران زیان وارده
۳۳	۱-۱۰-۳-۲-خدمات عام المنفعه
۳۴	۱-۱۰-۴-وضعیت عدالت ترمیمی در ایران
۳۴	۱-۱۰-۵-توجه به عدالت ترمیمی در اجرای احکام جزایی در لایحه جدید
۳۵	۱-۱۱-حقوق شهروندی
۳۶	۱-۱۱-۱-مفهوم حقوق شهروندی
۳۶	۱-۱۱-۲-نسبت بین حقوق شهروندی و حقوق کیفری
۳۷	۱-۱۱-۳-تاثیر حقوق شهروندی در اجرای احکام جزایی در لایحه جدید
۴۰	۱-۱۲-۴-موارد نقض حقوق شهروندی در مرحله اجرای احکام در لایحه جدید
۴۰	۱-۱۲-۴-۱-دستور توقف اجرا از سوی رییس قوه قضاییه
۴۱	۱-۱۲-۴-۲-تمایز قابل شدن بین محکومین با توجه به نوع جرم
۴۱	۱-۱۲-۴-۳-دستور منع خروج از کشور
۴۲	۱-۱۲-۴-۴-تلقی عدم مراجعه صاحب مال برای دریافت مال به عنوان اعراض
۴۲	۱-۱۲-۴-۵-عدم توجه به حقوق شهروندی زندانیان
۴۳	فصل دوم(اجرای مجازات حبس)

۴۴ ۱-مقدمه
۴۵ ۱-۲-تعریف حبس و انواع آن
۴۶ ۲-۲-مداخله قاضی اجرای احکام در اجرای مجازات حبس
۴۹ ۳-۲-تفکیک و طبقه بندی زندانیان
۵۱ ۴-۲-تشکیل پرونده شخصیت
۵۳ ۵-۲-احضار متهم جهت اجرای حکم
۵۳ ۶-۲-احتساب ایام بازداشت قبلی در مجازات حبس
۵۴ ۶-۲-۱-رای وحدت رویه دیوانعالی کشور
۵۵ ۷-۲-ترتیب اجرای کیفر حبس و اعدام
۵۶ ۸-۲-تداخل یا عدم تداخل کیفر حبس و انفصال از خدمت
۵۷ ۹-۲-امکان تبدیل مجازات حبس در مورد محکومان بیمار
۵۸ ۱۰-۲-توقف اجرای حکم حبس به علت جنون بعد از صدور و پیش از اجرا
۵۸ ۱۱-۲-مرخصی زندانی
۶۰ ۱۲-۲-مسئولیت کفیل یا وثیقه گذار در صورت عدم حضور زندانی پس از مرخصی از زندان
۶۱ ۱۳-۲-انتقال زندانی
 ۱۴-۲-تعاون قضایی در اجرای احکام جزایی (حبس) Error! Bookmark not defined.
۶۳ ۱۵-۲-نیابت در اجرای حکم حبس
۶۳ ۱۶-۲-اجرای حبس تعلیقی و حبس قایل اجرا
۶۴ ۱۶-۲-۱-تعلیق اجرای مجازات حبس در حین اجرای مجازات
۶۶ ۱۶-۲-۲-اختیارات درباره تعلیق مجازات حبس
۶۷ ۱۷-۲-ازادی مشروط در تعدد جرم
۶۸ ۱۷-۲-۱-استفاده از عفو ازادی مشروط
۶۸ ۱۷-۲-۲-مرجع رسیدگی به ازادی مشروط
۶۸ ۱۷-۲-۳-نقش قاضی اجرای احکام در اجرای ازادی مشروط
۶۹ ۱۸-۲-ازادی تحت نظارت الکترونیکی
۷۲ ۱۹-۲-نظام نیمه ازادی
۷۶ ۲۰-۲-قرار تعویق تعیین کیفر
۷۷ ۲۱-۲-تقسیم جرایم سالب ازادی
۷۸ ۲۲-۲-تکالیف و حقوق زندانیان
۷۹ ۲۳-۲-تکالیف زندانیان

۸۱	فصل سوم (محکومیت های مالی)
۸۲	۱-۳- اجرای محکومیت های مالی
۸۲	۱-۳-۱- تعریف جزای نقدی
۸۲	۱-۳-۲- ضمانت اجرا و نحوه وصول
۸۳	۱-۳-۳- احضار محکوم برای پرداخت جزای نقدی
۸۳	۱-۳-۴- پرداخت جزای نقدی به صورت دستی و نقدی
۸۴	۱-۳-۵- اعطای مهلت در پرداخت جزای نقدی
۸۵	۱-۳-۶- تقسیط جزای نقدی
۸۶	۱-۳-۷- اعسار از پرداخت جزای نقدی
۸۷	۱-۳-۸- جزای نقدی روزانه
۸۸	۱-۳-۹- کسر مدت ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی
۸۹	۲-۳- رد ذمال
۸۹	۱-۲-۳- تعریف رد مال
۹۰	۲-۲-۳- ماهیت حقوقی استرداد اموال
۹۰	۲-۳-۳- بازداشت محکوم علیه به پرداخت رد مال
۹۱	۲-۳-۴- ترتیب اجرای حکم در خصوص جمع رد مال با دیگر محکومیتها
۹۱	۳-۳-۵- نحوه اجرای رد مال در صورت عدم مراجعه محوم له
۹۲	۲-۳-۶- اعسار از پرداخت رد مال
۹۳	3-3- دیه
۹۳	۱-۳-۳- تعریف دیه
۹۴	۲-۳-۳- میزان دیه قتل نفس
۹۴	۳-۳-۳- پرداخت دیه قبل از انقضای مهلت قانونی
۹۵	۳-۳-۴- عدم تسری مهلت دیه به ارش
۹۵	۳-۳-۵- مرجه توقیف اموال برای دیه
۹۶	۳-۳-۶- فوت محکوم به پرداخت دیه
۹۷	۳-۳-۷- احتساب هزینه های درمانی برای مصدوم از دیه
۹۸	۳-۳-۸- مطالبه هزینه های مازاد بر دیه
۹۸	۳-۳-۹- قرار تامین خواسته بابت دیه
۹۹	۳-۳-۱۰- اجرای موقت ارای غیر قطعی اعسار
۱۰۱	۳-۳-۱۱- تاثیر اعسار بر افزایش سالیانه بهای دیه

۱۰۳ ۱-۴-۳- اجرای حکم از طریق تعدات شرکت بیمه
۱۰۴ ۲-۴-۳- پرداخت دیه از محل صندوق تامین خسارتهای بدنی
۱۰۶ ۳-۴-۳- پرداخت دیه از بیت المال
۱۰۷ ۴-۴-۳- پرداخت دیه توسط عاقله
۱۰۸ ۵-۳- امکان محکومیت اشخاص حقوقی به دیه
۱۱۰ فصل چهارم (مجازاتهای بدنی)
۱۱۱ مقدمه
۱۱۱ ۱-۴- قصاص نفس
۱۱۱ ۱-۱-۴- تعریف قصاص نفس
۱۱۱ ۲-۱-۴- مصداق قصاص نفس
۱۱۱ ۳-۱-۴- موانع اجرای حکم قصاص
۱۱۲ ۱-۳-۱-۴- عدم درخواست اجرا
۱۱۳ ۲-۳-۱-۴- عدم پرداخت فاضل دیه
۱۱۴ ۳-۳-۱-۴- رسیدگی به جنبه عمومی پرونده پس از اعلام گذشت اولیای دم
۱۱۵ ۴-۳-۱-۴- دادخواست اعسار از پرداخت فاضل دیه
۱۱۵ ۵-۳-۱-۴- اجرای حکم قصاص علیه نوجوانان
۱۱۶ ۲-۴- اجرای مجازات رجم
۱۱۶ ۱-۲-۴- تعریف رجم
۱۱۶ ۲-۲-۴- مصداق رجم
۱۱۷ ۳-۲-۴- موانع اجرای رجم
۱۱۷ ۴-۲-۴- نحوه اجرا
۱۱۸ ۳-۴- صلب
۱۱۸ ۱-۳-۴- تعریف صلب
۱۱۸ ۲-۳-۴- مصداق صلب
۱۱۹ ۳-۳-۴- اجرای مجازات صلب
۱۱۹ ۴-۴- اجرای احکام سالب حیات
۱۱۹ ۱-۴-۴- موانع اجرای حکم سالب حیات
۱۱۹ ۲-۴-۴- درخواست اجرا
۱۲۰ ۳-۴-۴- نحوه اجرای احکام سالب حیات
۱۲۰ ۴-۴-۴- مرور زمان در احکام سالب حیات

۱۲۲ ۴-۵- مجازات شلاق
۱۲۲ ۴-۵-۱- میزان مجازات شلاق
۱۲۳ ۴-۵-۲- طرز اجرای شلاق حدی
۱۲۳ ۴-۵-۳- طرز اجرای مجازات شلاق تعزیری
۱۲۳ ۴-۵-۴- اجرای مجازات شلاق در ملا عام
۱۲۴ ۴-۵-۵- کسر ایام بازداشت قبلی از مجازات شلاق تعزیری و بازدارنده
۱۲۵ ۴-۵-۶- امکان تبدیل مجازات شلاق به مجازات دیگر در صورت بیماری محکوم
۱۲۶ ۴-۵-۷- تاثیر جنون در شلاق
۱۲۶ ۴-۵-۸- مامور اجرای شلاق
۱۲۷ ۴-۵-۹- بی حس کردن بدن محکوم به شلاق
۱۲۷ ۴-۶- مجازات قطع عضو حدی
۱۲۷ ۴-۶-۱- نحوه اجرای مجازات قطع عضو حدی
۱۲۸ ۴-۶-۲- بی حس کردن بدن محکوم در مجازات قطع عضو
۱۲۸ ۴-۶-۳- درخواست عفو در قطع عضو حدی
۱۲۹ ۴-۶-۴- بیم تلف محکوم در قطع عضو
۱۳۱ فصل پنجم (اجرای سایر مجازاتها)
۱۳۲ ۵-۱- مجازات تبعید یا اقامت اجباری
۱۳۲ ۵-۱-۱- نحوه اجرای تبعید و اقامت اجباری
۱۳۳ ۵-۱-۲- نظارت بر حضور محکومان به تبعید و اقامت اجباری
۱۳۳ ۵-۱-۳- اعطای مرخصی به محکومان به تبعید
۱۳۴ ۵-۱-۴- عدم احتساب ایام بازداشت قبلی بابت تبعید
۱۳۴ ۵-۲- مجازات منع اقامت در محل معین
۱۳۴ ۵-۲-۱- نحوه اجرا
۱۳۵ ۵-۳- اجرای احکام رفع تصرف و مزاحمت و ممانعت از حق
۱۳۶ ۵-۳-۱- تاخیر در تقاضای اجرای حکم
۱۳۶ ۵-۳-۲- اجرای احکام رفع تصرف و رفع مزاحمت ممانعت از حق به ترتیب مقرر در امور مدنی
۱۳۷ نتیجه گیری
۱۴۱ فهرست منابع

چکیده

دانشمندان و علمای علوم جنایی آخرین مرحله از مراحل دادرسی کیفری را مرحله اجرای احکام جزایی می دانند. مرحله ای که با اجرای مجازات علیه بزهکار عدالت اجرا می شود. در این مرحله است که تمام زحمت افراد دخیل در دادرسی جزایی اعم از پلیس، قضات و ... به بار نشسته و زمان برداشت از آن فرا می رسد. اجرای مجازات علیه شخص مجرم امروزه به هر شیوه ای مطلوب و پسندیده نیست بلکه باید مبتنی بر شیوه های صحیح و منطقی و از پیش تعریف شده باشد، بطوریکه شخص محکوم و ماموران اجرا تکلیف خود را بدانند. این هدف زمانی بدرستی تحقق می یابد که اجرای احکام کیفری مطابق با قانون باشد و قانون جامع و خاصی که ضوابط و قواعد حاکم بر اجرای احکام جزایی را تبیین نماید و وجود داشته باشد. رکن با نظری بر قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸ مشاهده می شود تنها بیست ماده به اجرای احکام جزایی اختصاص داده شده است. دسته دیگری از قواعد اجرای مجازات نیز بطور پراکنده در قانون مجازات اسلامی و آیین نامه ها آمده است که گاهی این آیین نامه ها نیز از حدود قانونی خارج گردیده و به وضع قواعدی مغایر با اصول و موازین قانونی پرداخته است. در نتیجه قضات اجرای احکام هر روز در نحوه و ترتیب اجرای مجازات با مسائلی روبرو هستند که در قانون نسبت به آن حکمی وجود ندارد و به همین علت رویه های گوناگونی در اعمال مجازات بعضاً در مسئله واحد اتخاذ می شود که هرگز شایسته دستگاه قضا نیست. درپیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری جدید که از طرف قوه قضائیه تهیه و تقدیم مجلس شده است باب پنجم از ماده ۱-۱۵۱ تا ۹-۱۵۵ در پنج فصل به اجرای احکام جزایی اختصاص داده شده است. ما، در این پایان نامه قصد داریم ضمن بیان نارسایی ها و مشکلات عملی موجود در اجرای مجازاتها، نوآوریهای جدید لایحه مزبور در باب اجرای احکام جزایی را مورد بررسی قرار دهیم و اندیشه های نویسندگان لایحه را در حل این مشکلات و معضلات عملی با توجه به دستاوردهای علمی تازه و مقتضیات زندگی اجتماعی و نیازهای واقعی مردمان مورد کاوش قرار دهیم.

مهمترین نوآوریهای این لایحه را می توان پیش بینی معاونت اجرای احکام کیفری (ماده ۱-۱۵۱) و احد سجل کیفری و عفو و بخشودگی (ماده ۳-۱۵۱) قاضی اجرای مجازات (۴-۱۵۱) اجرای قرار تعلیق مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق تعیین کیفر، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سیستم های الکترونیکی دانست. تهیه کنندگان لایحه در ماده ۳-۱۵۲ چگونگی احتساب بازداشتهای قبلی در محکومیت به مجازاتهای اجتماعی، شلاق و جزای نقدی را با ارائه ضابطه تعیین نموده اند. قرار تعویق تعیین کیفر، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سیستم های الکترونیکی اقتباسی از قانون جزای فرانسه و نیز قانون آیین دادرسی کیفری این کشور است.

مقدمه:

در کشور ما همزمان با انقلاب اسلامی، فکر جایگزین کردن مقررات موجود و انطباق آن با موازین شرعی با توجه به منابع فقهی قوت گرفت و اهمیت ویژه ای یافت. به طوریکه اصل چهارم قانون اساسی برخلاف اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، نه مسأله عدم تعارض که انطباق قوانین موضوعه با مقررات شرعی را مد نظر قرار داده است^۱. از جمله این حوزه ها (مقررات) مسائل مربوط به آیین دادرسی در مفهوم عام آن است که بعد از انقلاب اسلامی ما شاهد بیشترین تغییرات در این حوزه ها بوده و هستیم. در واقع قانونگذار اسلامی در جهت تحقق بخشیدن به این اندیشه که جواب تمامی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ... را می توان در دین مبین اسلام جستجو کرد و لذا مؤمنان به هیچ منبع دیگری برای سعادت دنیا و آخرت غیر از دین نیاز ندارند. دست به تغییرات بسیار گسترده ای در قوانین ماهوی و شکلی زد که به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم: تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۶۱/۵/۲۱ قانون حدود و قصاص مصوب ۶۱/۶/۳ قانون دیات مصوب ۶۱/۹/۲۴ و قانون تعزیرات مصوب ۶۱/۱۸/۵ و لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۵۸/۶/۲۰ و قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و قانون تشکیل دادگاه

های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳. قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ و ... اثر این تغییرات به نظر اینجانب در هیچ زمینه ای به اندازه ای اجرای احکام جزایی نمود و ظهور نیافته است به طوریکه شیوه های اجرا و اعمال مجازات های شرعی به طور گسترده ای از کتاب های فقه های عظام ترجمه و در متن قوانین گنجانده شد و تقسیم بندی رایج جرائم و مجازات ها در قوانین قبلی به خلاف وجحه و جنایت در هم فرو ریخت و جرائم به پنج دسته حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و بازدارنده تقسیم شد و شیوه های اجرا و اعمال مجازات های شرعی از جمله صلب، رجم، تازیانه های حدی، قطع عضو، نفی بلد، تشهیر، ضغث نیز به زرادخانه کیفری حقوق ایران اضافه گردید. این جریان دادوستد میان آموزه های دینی و قواعد حقوقی پیشینه ای کهن دارد و همیشه نیز با افت و خیزهایی همراه بوده است ولی آنچه به نظر می رسد این است که در حوزه هایی که بیشتر ماهیت شکلی و ابزاری داشته اند مباحث فقهی با چالش های بیشتری از سوی اندیشه های حقوقی مواجه شده اند به طوریکه در خصوص شیوه های اعمال و اجرای مجازات های شرعی خصوصاً رجم، صلب، قطع عضو: رویکردی جدید به وجود آمده است و فکر انسانی کردن کیفرها به طور کلی و تعدیل مجازات قرنهایست که علمای حقوق جزا و جامعه شناسان را به خود مشغول داشته است به طوریکه آن ها اصولاً اجرای احکام جزایی را در وضعیت نرمال جامعه مؤثر و مفید می دانند اما اگر ریشه ها و زمینه ها از بیخ و بن ویران و فاسد باشد و احوال اجتماع احوالی غیر عادی باشد در آن صورت اعمال مجازات ها مشکلی را حل نخواهد کرد. در جامعه باید تربیت صحیح جاری باشد خانواده ها مراقب بر رفتار و فرزندانشان باشند مردم علی المعمول از سلامت روحی و جسمی برخوردار باشند معاششان تأمین باشد و درآمد کافی داشته باشند این ها همه از شرایط مهار جرم و جنایت در جامعه است و بدون حصول این شرایط مجازات به تنهایی مشکلی را حل نخواهد کرد و لذا وظیفه ی مؤمنان در درجه ی اول درمان کردن شرایط اجتماع است نه اجرای حدود در هر شرایطی. نادیده انگاشتن این

^۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج اول، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ص ۶۲

شرایط و احوال اجتماع و نیازهای مردمان و اعتقاد به اجرای حدود و مجازات های شرعی تحت هر شرایطی (حتی در شرایط غیر طبیعی و نرمال جامعه) ثمرات تلخی به بار آورده و به ناهماهنگی قوانین با مقتضیات زمان انجامیده است .

در وضع قوانین باید صددرصد بی پی آمدها و گره گشایی دنیوی آن نظر کنیم و هر کجا که نتیجه ی مطلوب در حل مسائل در جوامع پیچیده و صنعتی امروز را ندادند آن ها را عوض کنیم و این عین یک علم حقوق مصلحت اندیش زمینی خواهد شد که دائماً باید بر حسب مصالح بر آن افزوده یا از آن کاسته شود . زیرا قانون نمودار افکار عمومی است و باید واقعیت های اجتماعی را بشناسد و آن ها را مورد توجه قرار دهد و برای حفظ رشد و تکامل ارزش های اجتماعی همت بگمارد . در کشور اسلامی ما با توجه به مطرح شدن مجازات های شرعی و رعایت شرایط و مقررات مربوط به آن ها اهمیت مرحله اجرای مجازات بیشتر نمایان می شود زیرا از یک طرف بایستی ارباب فردی و عمومی را در نظر گرفت و از طرف دیگر تلاش در جهت اصلاح مجرمین و بازگرداندن آن ها به جامعه را در برنامه خود قرار داد و این مستلزم همزیستی فقه و حقوق در تصویب قوانین می باشد . و همانطور که اشاره کردیم این همزیستی در زمینه امور شکلی از جمله مرحله اجرای احکام جزایی با افت و خیزهایی همراه بوده است و در مجموع چنین استنباط می شود که قانونگذار در صدد تطبیق قوانین شکلی بر مبنای موازین اسلامی برآمده است و این هدف در نهایت با تدوین قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ جامه عمل پوشیده است .

در لایحه ای که در آبانماه سال ۸۶ تحت عنوان لایحه آیین دادرسی کیفری تقدیم مجلس شد نیز این همزیستی بین فقه و حقوق بوضوح به چشم می خورد با این تفاوت که نویسندگان لایحه علاوه بر پیگیری اندیشه سابق قانونگذار (تطبیق قوانین با موازین اسلامی) درصدد گشایی از مسائل و مشکلات و نیازهای مردم و توجه به مقتضیات زمان در اعمال شیوه های مجازات برآمده است و تحت تأثیر اندیشه های حقوقی و قوانین موضوعه برخی کشورها به ایجاد تحولات و نوآوری های قابل تحسینی در نحوه اجرای مجازات ها دست یافته است .

تهیه و تدوین پیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری از فروردین ماه ۱۳۷۹ با اهتمام هیئات منتخب دادگستری استان تهران و بازنگری و تأیید هیأت عالی قوه قضائیه آغاز شد و پس از دو سال و چند ماه تلاش پیش نویس قانون مزبور با ۳۵۷ ماده در قالب شش باب و سیزده فصل و مباحث متعدد تدوین و تنفیج شد که در مرداد ماه سال ۸۱ در قالب همان تعداد باب و فصل ولی مشتمل بر ۳۴۲ ماده مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت . هرچند این پیش نویس تلاش نموده بود در راستای تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ به منظور تشکیل مجدد دادرها و دادگاه های عمومی جزایی و مدنی و دادگاه های کیفری استان و ... با نگاهی دقیقتر و کارآمدتر به سیستم دادرها توجه کرده و خلاءهای قانونی موجود که پاره های ناشی از حذف سیستم دادرها از نظام کیفری ایران بود را بپوشاند ولی با توجه به تغییر و تحولاتی که در سازمان قضایی کشور در حال به وجود آمدن بود و از همه مهمتر با توجه به کنوانسیونها و معاهدات بین المللی و تأثیرات سیستم حقوقی فرانسه بر نهادهای قضایی و قوانین کشور ما بذل توجه به این کنوانسیون ها و معاهدات و قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و اطلاع از

دستاوردها و دیدگاه های جدید این اسناد متولیان امر را واداشت تا بار دیگر با ارجاع پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری به معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه از این معاونت بخواهند تا این بار عطف توجه به آنچه گذشت لایحه را با معیارهای دادرسی امروزی همخوانی داده و به دولت تقدیم نمایند که این تلاش به بارنشست و در آبانماه ۸۶ لایحه جدید با دستاوردها و نوآوری های جدید تدوین و تنقیح گردید و به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید .

نگارنده در این پایان نامه قصد دارد نوآوری ها و ابداعات جدید قانون آیین دادرسی کیفری را اختصاصاً در زمینه اجرای احکام جزایی مورد بررسی قرار داده و مشکلات و معضلاتی که در مرحله اجرای مجازات قاضی با آنها مواجه است را نشان داده و از طریق راه حل های این مشکلات در لایحه جدید جویا شده و از جهت ارزیابی مقایسه ای آن با قوانین سابق (از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸ و اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰) اهمیت اجرای مجازات و جایگاه و رسالت خاص آن در جهت تکامل عدالت کیفری را به خوانندگان گوشزد بنماید .

۱- سازمان و تشکیلات اجرای احکام کیفری :

۱-۱- نگاه تاریخی:

در زمینه آیین دادرسی کیفری اولین لایحه اصول محاکمات جزایی که به کمک آدلف پرنی مستشار فرانسوی عدلیه در ۱۲۹۱ هجری شمسی تدوین شده بود با اصلاحاتی در مجلس تصویب شد. باب ششم این قانون که شامل چهار فصل می باشد، سه فصل آن اختصاص به اجرای احکام دارد. در ماده ۴۷۶ این قانون اجرای احکام تا اندازه ای که خارج از اقدامات بلاواسطه محاکم نیست از قبیل اعلام بی تقصیری متهم و مرخصی به خود محاکم واگذار شده است. ماده ۴۷۸ نیز اجرای احکام محکومیت را بر عهده مدعی العلوم یا دادستان نهاده است، بنابراین همچنان که بعضی از استادان^۲ گفته اند از مواد ۴۷۷ و ۴۷۹ و ۴۸۱ قانون اصول محاکمات جزایی به خوبی استفاده می شود که قانونگذار اصل صلاحیت دادستان در اجرای احکام را بعنوان یک امر قطعی پذیرفته است.

بنابر همین اصل از ابتدای تأسیس عدلیه در ایران واحد اجرای احکام کیفری در حوزه های قضایی شهرستان تشکیل شد که این واحد به تعداد لازم دارای دادیار، مدیر اجرا، متصدی دفتری و مأمور اجرا بود که ریاست آن را دادستان یا معاون وی و یا یکی از دایران عهده دار بود.

۱-۱-۲- قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳:

پس از اینکه در سال ۱۳۷۳ دادرسی از نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران حذف شد و کلیه وظایف و اختیارات دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی واگذار شد نیز عملاً واحد اجرای احکام از سیستم قضایی حذف نشد و در هر حوزه قضایی شهرستان واحدی به نام اجرای احکام بوجود آمد که وظیفه آن اجرای احکام صادره از سوی دادگاه های عمومی اعم از آرای کیفری و حقوقی بود و از طرف رئیس حوزه قضایی یک قاضی تحقیق وظیفه اجرای احکام را بر عهده داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به تصویب رسید. باب پنجم این قانون نیز به اجرای احکام اختصاص یافت و قانونگذار در اجرای همان سیاست قبلی که در قانون تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۷۳ در پیش گرفته بود در ماده ۲۸۱ اعلام داشت که اجرای حکم در هر حال با دادگاه بدوی صادر کننده حکم یا قائم مقام آن به شرح مواد آتی می باشد.

از کلمه (در هر حال) در این ماده به خوبی استفاده می شود که قانونگذار اسلامی قصد دارد تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیق و محاکمه و صدور رأی و اجرای حکم را بر عهده خود محاکم قرار دهد و دیگر همانند قانون اصول محاکمات جزایی که حالا با تصویب این قانون ملغی اعلام شده است فقط اجرای احکامی که خارج از اقدامات بلاواسطه محاکم نیست از وظایف دادگاه نبوده بلکه دادگاه صادر کننده حکم می بایستی نسبت به اجرای احکام محکومیت خود نیز اقدام نماید. بنابراین آنچه گفته شد به خوبی ملاحظه می شود که

^۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۳، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۳۶۸، ص ۶۵

قانونگذار اجرا و اعمال محکومیت کیفری را یک مرحله بیشتر نظارتی و شکلی تلقی کرده است و وظیفه اجرای احکام را نیز بر عهده مقام صادر کننده حکم قرار داده و قاضی اجرای مجازات نیز فقط یک مقام واسطه ای و تشریفاتی به حساب می آید .

۱-۱-۳- قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱:

این قانون که به قانون احیاء دادرها معروف می باشد نیز در واقع متضمن هیچگونه نوآوری نیست بلکه در واقع همان قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ هجری شمسی است که با تغییر نام به آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات چندی هنوز به حیات خود ادامه داده است . در این قانون وظیفه اجرای احکام کیفری بر عهده دادرها که ریاست آن بر عهده دادستان می باشد نهاده شده است و دادستان نیز در باب اجرای حکم نظارت کرده و تعلیمات لازمه را به ظابطان قضایی و دستگاه های مجری حکم خواهد داد .

در ماده ۳۴ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ / ۱۱ / ۹ آمده است که در هر حوزه قضایی شهرستان واحدی به نام واحد اجرای احکام کیفری وجود خواهد داشت که به تعداد لازم دادیار ، مدیر اجرا ، متصدی دفتری و مأمور اجرا خواهد داشت و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی یا یکی از دادیاران می باشد .

۱-۱-۴- سازمان و تشکیلات اجرای احکام کیفری در لایحه جدید:

باب پنجم لایحه جدید آیین دادرسی کیفری که هم اکنون در مجلس شورای اسلامی مورد بحث و گفتگوست و کلیات آن نیز به تصویب رسیده است اختصاص به اجرای احکام کیفری دارد .

در فصل اوّل از این باب ماده ۱ - ۱۵۱ مقرر می دارد « اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت ریاست و نظارت وی در دادرهای عمومی و انقلاب عهده دار این وظیفه است » .

تبصره ۱ : معاونت اجرای احکام کیفری می تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد .

تبصره ۲ : معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان ها و مؤسسات کیفری مستقر شود . شیوه استقرار و اجرای وظایف آن ها به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد .

در ماده ۳ - ۱۵۱ نیز آمده است : در هر معاونت اجرای احکام کیفری واحد سجل کیفری و عفو و بخشودگی برای انجام وظایف زیر تشکیل می شود : الف) ایجاد بانک اطلاعاتی مجرمان خطرناک ، متهمان

تحت تعقیب و متواری و محکومان فراری ؛ ب) تنظیم برگ سجل کیفری محکوم علیه در محکومیت های کیفری موثر با ثبت و درج مشخصات دقیق و اثر انگشت و تصویر وی به صورت الکترونیکی ؛ ج) ثبت و ارسال درخواست عفو محکوم علیه و نیز پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان طبق مقررات مربوط

بنابراین در این لایحه اجرای احکام کیفری همچنان به عهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت ریاست و نظارت وی در دادرسی عهده دار این وظیفه است .

« بدین ترتیب نمی توان از قضایی شدن مرحله اجرای احکام کیفری در لایحه تقدیمی سخن گفت ». ^۳ در حالیکه پس از گذشت حدود ۹۰ سال از عمر قانونگذاری در این کشور و ظهور اندیشه های نوین در جرم شناسی و رویکرد تحقیقی به جرم ، جا داشت که قانونگذار با تحولات فرهنگی ، صنعتی و اجتماعی همگام شده و در اجرای تحقق بخشیدن به قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنوان وظیفه ای برای قوه قضائیه که مراجع قضایی ، سازمان زندان ها و به طور کلی متولیان اجرای احکام کیفری تحت مدیریت آن قرار دارند ، لوازم باز پذیر سازی اجتماعی یا اصلاح اخلاقی ، اجتماعی ، حرفه ای بزهکار را در مرحله اجرای این تصمیم ها مساعد و تأمین می کرد و دل نگرانی سنتی اعمال قانونمند این تصمیم ها که صرفاً جنبه نظارتی - اجرایی دارد جای خود را به دغدغه اصلاحی - درمانی بودن این مجازات ها به منظور پیش گیری از تکرار جرم می داد . در سال ۸۴ لایحه ای مبنی بر تغییر سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان اجرای احکام کیفری از سوی قوه قضائیه تقدیم دولت و مجلس شد و این لایحه که کلیات آن از طرف مجلس محترم رد شده است باعث می شد که یک قاضی مستقل در سازمان اجرای احکام کیفری مستقر شود و به محض اینکه دادگاه رأی قطعی خود را علیه مجرم صادر کرد و زندانی وارد زندان شد قاضی اجرای احکام کیفری نحوه اصلاح و تربیت زندانی را زیر نظر گرفته تا میزان مجازات را در فرد زندانی بررسی کند تا نسبت به ارائه پیشنهاد عفو یا آزادی مشروط زندانی اقدام تخصصی صورت گیرد . اگر چه لایحه مذکور در مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار نگرفت اما رد پای آن در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری مشاهده می شود زیرا در تبصره ۲ ماده ۱ - ۱۵۱ اجازه تشکیل واحدی از معاونت اجرای احکام کیفری در سازمان زندان ها داده شده است .

با توجه به مطالب گفته شده مبرهن است که لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در موارد ذیل نسبت به قوانین قبلی دارای برتری و نوآوری هایی است :

۱ - تشکیل یک واحد مجزا و مستقل در دادرسی به منظور تمرکز امور مربوط به اجرای حکم به نام معاونت اجرای احکام کیفری

۲ - استقرار واحدهایی از معاونت اجرای احکام کیفری در سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

^۳ . نجفی ابرند آبادی ، علی حسین ، مقدمه کتاب اجرای احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه ، مولف جعفرزاده ، فخرالدین ، انتشارات دادیار ، چ اول ۱۳۸۶ ،

۳ - قرار دادن و اضافه کردن مأمور مراقبتی و مددکار اجتماعی به معاونت اجرای احکام کیفری در جهت بازپذیری و اصلاح مجرمین

۴ - تلاش قانونگذار برای امکان دسترسی به بانک اطلاعاتی و آماری و راه اندازی شبکه الکترونیکی سچل کیفری

۱-۱-۵- قضایی کردن مرحله اجرای مجازات :

برای اینکه مجازات های قضایی مراجع کیفری به روشی موثر و در بهترین مدت به اجرا در آیند و اجرای مجازات ها با رعایت منافع جامعه و حقوق بزه دیدگان ، بازپروری یا باز اجتماعی شدن محکومین و پیشگیری از تکرار جرم را تسهیل نمایند لازم است که مراجع متولی اجرای مجازات ها به گونه ای سازمان داده شود که امکان اصلاح و تحوّل مجازات در جریان اجرا وجود داشته باشد . فردی کردن مجازات ها باید امکان بازگشت تدریجی محکوم به سمت آزادی و اجتناب از آزادی وی بدون هیچگونه نظارت قضایی را فراهم آورد .^۴ بنابراین پیشنهاد می شود که قانونگذار ما نیز مانند بسیاری از نظام های کیفری دنیا ، اجرا و اعمال محکومیت کیفری را هم یک مرحله قضایی تلقی کرده و برای آن دادگاه اجرای مجازات ها ایجاد کند تا قاضی آن بتواند بر حسب چگونگی رفتار و تحول شخصیت محکومان به مجازات صادره در جریان اجرا جهت دهد و بدون رجوع به دادگاه اصلی صادر کننده حکم آنرا صادر کننده حکم آنرا جرح و تعدیل نماید و در مقابل محکوم حق داشته باشد مراتب اعتراض خود را به تصمیم های این دادگاه به مرجع قضایی ذیصلاح اعلام و تقاضای رسیدگی کند .

۱-۲- قاضی اجرای مجازات ها :

مقامی که اجرای مجازات ها را بر عهده دارد ، قاضی اجرای احکام و یا قاضی اعمال کننده مجازات ها نام دارد که در کشور ما چنین عنوانی به معنای خاص کلمه وجود ندارد در واقع اجرای احکام بعهدده دادیاران است که برخی به عنوان دادیار اجرای احکام و برخی به عنوان دادیاران ناظر بر زندان ها معروف هستند و آنان نیز به نمایندگی از سوی دادستان اعمال وظیفه نموده و در اصل بخشی از وظایف دادستان ها را انجام می دهند زیرا مطابق ماده سوم از قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ با اصلاحات بعدی ۸۱ اجرای احکام از وظایف دادرها که در رأس آن ها دادستان وجود دارد پیش بینی شده است دادستان یا مدعی العموم صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می کند و دادیار صاحب منصبی است که به نمایندگی از طرف دادستان انجام وظیفه می کند . در حال حاضر در اجرای همین قانون اجرای احکام کیفری از وظایف دادرها که در رأس آن دادستان قرار دارد، می باشد به موصوب ماده ۳۴ از آیین نامه اصلاحی قانون یاد شده

^۴ . نیاز پور ، امیر حسین ، بازپروری بزهکاران در مقررات ایران ، فصل نامه تخصصی فقه و حقوق شماره ۱۱ ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۴۵ تا ص ۱۶۴ .

مصوب ۸۱ / ۱۱ / ۹ رئیس قوه قضائیه ، رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون وی و یا یکی از دادیاران می باشد .

بر این اساس کلیه مقامات دادرسی غیر از بازپرس می توانند به عنوان قضات اجرای احکام تلقی شوند . در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۹ هـ . ش و قانون دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸ و قانون احیاء دادرسیها صحبتی از قاضی اجرای مجازات نشده است .

۱-۲-۱- قاضی اجرای مجازات به معنای خاص کلمه:

قاضی اجرای مجازات ها به معنای خاص کلمه یک قاضی اختصاصی و ویژه اعمال کننده مجازات است که از بین قضات با تجربه و عالی رتبه بوسیله شورای عالی قضایی یا وزیر دادگستری منصوب می شود . ایجاد قاضی مخصوص اعمال و اجرای مجازات ها از تأثیرات آموزه دفاع اجتماعی جدید است .

به عقیده مارک آنسل با اینکه مجرم با ارتکاب جرم عمل ضد اجتماعی انجام می دهد در هر حال باید اصلاح و تربیت و یا درمان شود چه او در اصل یک فردی از اجتماع است که پس از اتمام دوره محکومیت باید به اجتماع عادی برگشته و در آن پذیرفته شود و به قوانین احترام بگذارد و ما یحتاج خود را در این اجتماع تهیه نماید . بنابراین باید یک قاضی در طرز اجرای روش های تربیتی مخصوصاً توأم با کار (آموزش علمی و حرفه ای در محیط بسته و در محیط باز) دخالت داشته باشد . زیرا اعمال تخفیف ، تبدیل ، آزادی مشروط ، تعلیق پس از صدور حکم صورت می گیرد و اعمال هر یک از آن ها دخالت در حقوق و آزادی های فردی است و از اینرو این اختیارات باید توسط مقام قضایی صورت بگیرد و دخالت در حقوق و آزادی های فردی از نظر ماهیتی یک امر قضایی می باشد و باید از ناحیه او اعمال گردد . حصول نتیجه مطلوبتر از اعمال مجازات ها فراهم شدن و رسیدن به اهداف مجازات ها ، تعیین کیفیات عمده نحوه رفتار با هر محکوم در زندان ، پیچیدگی مرحله اجرای احکام ، حذف اقدامات دلبخواهی افراد غیر قضایی در مرحله اجرا ، مشخص کردن رئوس برنامه های اصلاحی برای محکومین در زندان ها از جمله ضرورت های وجود قاضی در مرحله اجرای مجازات هاست .

۱-۲-۲- لایحه جدید آیین دادرسی کیفری و قاضی اجرای مجازات ها :

در باب پنجم از لایحه جدید آیین دادرسی کیفری است و در ماده ۴ - ۱۵۴ به وظایف قاضی اجرای احکام کیفری اینطور اشاره شده است : ۱ - صدور دستور اجرای آرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آن ها ؛ ۲ - اجرای مجازات های اجتماعی ؛ ۳ - نظارت بر زندان ها و موسسه های کیفری در امور راجع به زندانیان ؛ ۴ - پیشنهاد عفو و اعطای آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات مربوط ؛ ۵ - اعطای مرخصی به زندانیان بر اساس قوانین و مقررات مربوط ؛ ۶ - اتخاذ تصمیم نسبت به محکومان سالمند ، مبتلایان به بیماری های روانی و جسمی صعب العلاج و سایر افرادی که نیاز به مراقبت و توجه ویژه دارند از قبیل صدور اجازه بستری شدن زندانی در مراکز درمانی ؛ ۷ - اجرای سایر وظایفی که به موجب قوانین و مقررات برای اجرای مجازات

ها وضع شده یا بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است. همانطور که مشاهده شد در بند دوم ماده ۴-۱۵۴ لایحه آیین دادرسی کیفری یکی از وظایف قاضی اجرای احکام، اجرای مجازات های اجتماعی ذکر شده است که اشاره به لایحه قانونی مجازات های اجتماعی است که توسط قوه قضائیه در بهار سال ۸۴ تقدیم مجلس شد و در بهار ۸۵ مطرح و کلیات آن به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. این قانون مشتمل بر ۶ فصل و ۳۲ ماده است که با تأسی از قانون فرانسه و با پیش بینی کاهش جمعیت زندان ها که در واقع محل تجمع و ترافیک انسان ها شده است از طریق اعمال مجازات های جایگزین حبس و مجازات های اجتماعی یا جامعه مدار پیش بینی شده است. ماده نهم این لایحه از قاضی اجرای مجازات ها نام می برد بدون آنکه تعریفی از این مقام پیش بینی شده ارائه داده باشد و اختیار رأی را برای وی پیش بینی نموده است. همینطور در ماده دهم این لایحه به منظور فراهم کردن زمینه اجرای صحیح و درست مجازات های اجتماعی، نهاد خاص و یا مرجع خاصی به نام دادگاه اجرای مجازات های اجتماعی و نیز اجرای مجازات های اجتماعی را پیش بینی نموده که در صورت نهای شدن این لایحه در واقع در نظام قضایی کشورمان این قاضی ایجاد خواهد شد، اما این بدین معنا نیست که با تصویب این دو لایحه (آیین دادرسی کیفری و مجازات های اجتماعی) قاضی اجرای احکام جزایی به معنای خاص کلمه در نظام کیفری ایران ایجاد خواهد شد زیرا با نگاهی به ماده ۱-۱۵۱ لایحه آیین دادرسی کیفری مشاهده می شود که این قاضی تحت نظارت و ریاست دادستان است و در واقع از جانب دادستان اقدام می کند بنابراین باز هم دارای یک نقش اجرایی و نظارتی است. بدین ترتیب در مقایسه با حقوق سایر کشورها از جمله فرانسه که قاضی اجرای مجازات ها اصطلاحاً قاضی نشسته محسوب شده نمی توان از قضایی شدن مرحله اجرای احکام کیفری در لایحه تقدیمی سخن گفت. از نوآوری های لایحه در قیاس با قوانین قبلی می توان به موارد ذیل در این مورد اشاره کرد:

۱- ایجاد قاضی اجرای مجازات ها البته نه معنای خاص کلمه.

۲- برشمردن وظایف قاضی اجرای احکام.

۳- اشاره به سابقه قاضی اجرای احکام کیفری که باید حداقل سه سال باشد و توجه به تجربه کاری و حساسیت فوق العاده مرحله اجرای احکام

۴- نظارت بر مؤسسات زندان ها و مؤسسه های کیفری از وظایف قاضی اجرای احکام کیفری قرار داده شده است که بدینوسیله از تاریخ تصویب این قانون دیگر دادیار ناظر زندان نخواهیم داشت و وظایف آن ها به قضات اجرای احکام کیفری واگذار شده است.

۵- اعطای مرخصی به زندانیان نیز از وظایف قاضی اجرای احکام کیفری است که با توجه به اینکه در قوانین قبلی به مرخص زندانیان اشاره نشده بود و فقط بر اساس آیین نامه زندان ها چنین حقی وجود داشت قانون گذار با این لایحه در واقع به عملی که از مدت ها قبل از طریق تصویب آیین نامه سازمان زندان ها انجام می شد جنبه قانونی داده است.

۱-3- احکام لازم الاجراء:

ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر داشته است احکام لازم الاجراء عبارتند از: الف) حکم قطعی دادگاه بدوی؛ ب) حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدید نظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدید نظر نسبت به آن اعتراض رد شده باشد. ج) حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدید نظر قرار گرفته باشد؛ د) حکمی که دادگاه تجدید نظر پس از نقض رأی بدوی صادر می نماید. براساس نص صریح ماده ۲۳۲ اصل بر قطعیت آرای دادگاه هاست مگر در مواردیکه در قانون خلاف آن تصریح شده باشد. احکام قابل تجدید نظر در همین ماده احصا شده است. با توجه به آنچه تا کنون گفته شد حکم کیفری و اعمال مجازات از زمانی محقق می شود که منطبق با یکی از بندهای چهار گانه در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب باشد و یا وفق تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون مزبور، قانونگذار اجازه اجرای آنرا داده باشد. یکی از مراجعی که اقدام به صدور آرای قطعی می کنند دیوانعالی کشور بویژه شعب تشخیص آن دیوان است که با ۵ قاضی به پرونده و اعتراضات از آراء قطعی رسیدگی می نمایند. علی القاعده باید رسیدگی در شعبه تشخیص دیوانعالی کشور در زنجیره دادرسی های کیفری آخرین مرحله رسیدگی بوده و باید رأی این مرجع به عنوان آخرین مرجع رسیدگی کننده قطعی باشد. رئیس قوه قضائیه به استناد ماده ۲ قانون اختیارات خویش و ماده ۱۸ قانون اصلاح تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ می توانست برخی پرونده ها برای چندمین بار از آراء صادره از شعب تشخیص تقاضای اعمال ماده مزبور را نماید که در سال ۸۵ ماده مذکور اصلاح و شعب تشخیص منحل و اختیار ماده ۱۸ به دفتر نظارت و پیگیری واقع در استان ها سپرده شد و مدت آن نیز یکماه از تاریخ رأی قطعی قرار داده شد لکن در سال ۸۸ نیز ماده ۱۸ و آیین نامه مربوط بار دیگر تغییر یافت و اختیار اعتراض به آرای قطعی فقط از طریق دیوانعالی کشور و در حدّ اعاده دادرسی مورد پذیرش واقع شد. با این همه تغییرات کاملاً واضح است که برای قانونگذار ثابت شده است که ایجاد تزلزل در قطعیت رأی به صلاح نیست و فصل الختام باید وجود داشته باشد. در این زمینه مسائلی در عمل ایجاد شده که در قانون برای آن راه حلی وجود ندارد و همین سبب ایجاد رویه های گوناگون شده است که به تعدادی از آن ها در ذیل اشاره می کنیم:

۱-3-۱- بقاء حق محکوم علیه تا انقضاء مهلت قانونی:

بعد از صدور رأی چنانچه متهم ذیل دادنامه اعلام دارد که به رأی صادره اعتراض ندارد و خواهان اجرای حکم می باشد، آیا رأی صادره، قطعی تلقی و جهت اجرای حکم باید به اجرای احکام ارسال شود یا خیر؟^۵ در مورد این سوال بین قضات اجرای احکام دو دیدگاه وجود دارد که ذیلا به آنها اشاره میکنیم

نظر اول: چون حق تجدید نظر را از خود سلب کرده، جهت اجرای مفاد دادنامه باید به اجرای احکام ارسال شود.

^۵. مجموعه نشست های قضایی (۴) مسائل آیین دادرسی کیفری (۱) معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، چاپ نخست ۱۳۸۲، نشر قضا، ص ۶۸

نظر دوّم: چون مدت بیست روز حق اعتراض او باقی است بعد از اتمام بیست روز پس از ابلاغ دادنامه باید به اجرای احکام ارسال شود .

مستفاد از قانون آیین دادرسی کیفری آنست که حق اعتراض برای محکوم علیه از تاریخ ابلاغ به مدت بیست روز تعیین شده است و قطعی شدن حکم منوط به سپری شدن مدت قانونی ۲۰ روزه دارد .

به نظر اینجانب یکی از آمال و اهداف بسیار بلند قوه قضائیه آنست که اشخاص و افراد با میل و اراده خود به احکام صادره از دادگاه ها گردن بگذارند که این خود نشان دهنده اعتماد به نفس و صلابت دستگاه قضایی است . اگر دستگاه قضایی برای اجرای احکام صادره خود دچار زحمت و مشکلات فراوانی باشد این مطلب نشان دهنده آنست که مردم نسبت به دستگاه قضایی اعتماد خودشان را از دست داده اند . یک تشکیلات سالم و مقتدر قضایی که بین غنی و فقیر و فرادست و فرودست فرقی نمی نهد و در اجرای قانون نسبت به هیچ شخص و در هر مقامی چشم پوشی نمی کند به خودی خود باعث ایجاد بذر اعتماد در دل مردم می شود و اینطور می شود که افراد احکام آنرا عادلانه پنداشته و نسبت به آن قانع می شوند و دستگاه قضایی برای اجرای آن دچار زحمت نخواهد شد . بنابراین در فرض سؤال اگر محکوم علیه نسبت به حکم خود راضی بود و با میل خود در خواست اجرای آنرا کرد و هیچگونه اعتراضی به آن نداشت این نشان دهنده آنست که از حکم صادره راضی بوده و خود را مستحق آن می داند و این دستاورد کمی برای یک دستگاه قضایی نیست . یکی از وظایفی که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی برای قوه قضائیه بر شمرده است « احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع است » . و همچنین اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است .^۶

بنابراین سیاست جنایی که برای یک جامعه تنظیم می شود تنها متکی به سیاست کیفری نیست بلکه درمان فرد خاطی و اصلاح نتیجه های موجود اجتماعی و دفع تبعیضات قانونی و بی عدالتی ها و ایجاد تحول همه جانبه و تأمین و تحقق آزادی های قانونی فردی و اجتماعی ، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک و برخوردارای همگانی از سرمایه و نعمات طبیعی ملی ، سپردن کار به کاردان ، تأمین مسکن ، برقراری بیمه های اجتماعی در برابر حوادث : بیماری ، پیری ، از کار افتادگی ، ایجاد سازمان های رفاه و نیکوکاری عمومی ، ایجاد مراکز تفریحات سالم و تنظیم برنامه های دقیق برای سرگرمی و رشد تربیت اجتماعی نوجوانان و جوانان در اوقات فراغت ، مبارزه جدی با الکلیسم ، نظارت دقیق بر مطبوعات به معنای وسیع کلمه (کتب ، مجلات ، روزنامه یا معاشران به ظاهر خموش ولی در باطن خموش و غوغاگر ، رادیو ، سینما ، تلویزیون) رشد همه جانبه استعدادهای مطلوب افراد به منظور تطبیق آنان با نیاز های جامعه امروز و فردا ایجاد فرصت برای بروز ابتکار و خلاقیت هر فرد تا انسانی با فرهنگ ، انسانی هنرمند ، انسانی اخلاقی و معنوی و انسانی برخوردار از انسانیت بار آید . انسانی که از انزوا و بی تفاوتی رو برتابد ، گرایش به اجتماع و مشارکت در آن پیدا نماید . آیین همکاری با دیگران و تعارف را فرا گیرد با فرهنگ و جلوه های عالی آن هر چه بیشتر مأنوس گردد نیز باید در سیاست جنایی منظور گردد .»

^۶ . کی نیا، مهدی، جرم شناسی ، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ج هشتم، ص ۵۱ و ۵۰ .

۱-۳-۲- اجرای حکم کیفری پس از قبول توسط محکوم علیه با قید ابلاغ به شاکی :

اجرای احکام کیفری در صورتی که محکوم علیه به رأی تسلیم است؛ لکن رأی به شاکی ابلاغ نشده است .

در مورد محکومیت های کیفری جزایی خصوصاً مواردی که محکوم علیه به عنوان متهم زندانی بوده و محکومیت حبس او بیش از مدت بازداشت است یا به جزای نقدی و شلاق محکوم شده است انتظار ابلاغ رأی به شاکی (بیست روز) موجب بلا تکلیفی محکوم علیه می شود آیا این رأی را بدون ابلاغ به شاکی می توان اجرا کرد. در خصوص این سوال نیز دو دیدگاه در بین قضات اجرای احکام کیفری با استقرا در مجموعه دیدگاههای قضایی بدست می آید که در ذیل به آنها اشاره میکنیم

نظر اول : تا زمانی که رأی به طرفین ابلاغ نشده و تکلیف تجدید نظر خواهی روشن نشده باشد ، رأی قطعی نیست و نمی توان آنرا اجرا کرد .

نظر دوم : با توجه به تسلیم محکوم علیه رأی کیفری قابل اجراست .

به نظر میرسد که با توجه به اینکه بند ب ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری برای شاکی خصوصی یا وکیل و نماینده قانونی او حق اعتراض به حکم را پیش بینی کرده است لذا بدون ابلاغ رأی به شاکی خصوصی یا افراد مذکور اجرای حکم یا اصلاح آن به خواسته محکوم علیه ممکن نیست .^۷

۱-۳-۳- اجرای حکم پیش از ابلاغ و قطعیت:

آیا می توان حکم را قبل از ابلاغ به شاکی خصوصی یا قطعیت آن در خصوص محکوم علیه اجرا کرد یا خیر؟ در مورد این سوال نیز بین قضات اجرای احکام اختلاف وجود دارد که به آنها اشاره میکنیم

نظر اول : چنانچه حکم مربوط به جنبه عمومی باشد و فساد بر اجرای حکم مترتب نباشد اجرای حکم قبل از ابلاغ به شاکی منع قانونی ندارد و نظریه شماره ۷ / ۳۶۱۲ - ۷ / ۲۲ / ۶ / ۷۴ اداره حقوقی نیز مؤید همین نظریه است .

نظریه دوم با توجه به تصریح ماده ۲۳۹ ق آ د . ک چون حق اعتراض برای طرفین پرونده موجود بوده و اجرای حکم موقوف به قطعیت رأی است لذا اجرای حکم قبل از ابلاغ به شاکی مخالف موازین قانونی است .

به نظر نگارنده نیز با استفاده از مضمون بند ب ماده ۲۳۹ ق آ د . ک که برای شاکی حق اعتراض قائل شده ، اجرای حکم قطعی بدون ابلاغ به شاکی ممکن نیست .

۱-۳-۴: بررسی لایحه جدید آیین دادرسی کیفری در این زمینه:

در ماده ۵ - ۱۵۱ لایحه مذکور چنین آمده است آرای کیفری در موارد زیر لازم الاجرا می باشد :

^۷ ۱ و ۲ به نقل از باختر، سیداحمد، اجرای احکام کیفری در آیین قوانین و رویه قضایی، انتشارات جنگل، ج اول ۸۷، ص ۱۶۵ و ۱۶۴ .